

جایگاه مسئولیت و جبران خسارت در پرتو حقوق شبه جرم در نظام کیفری ایران و انگلستان
محمدرضا گلپایگانی^۱ - نسرین مهرا^{۲*} - محمد علی مهدوی ثابت^۳ - علی صفاری^۴
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۲

چکیده:

مقاله حاضر بر آنست تا به بررسی نظام کیفری ایران و انگلستان در خصوص جبران خسارت در جرائم غیر عمدی بپردازد. سوال مقاله حاضر در خصوص جبران خسارت در جرایم غیرعمدی در حقوق ایران و انگلیس است که با استفاده از روش توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی آن پرداخته شده است. نتایج مقاله نشان داد در نظام کیفری ایران، حقوق زیان‌دیده شبه جرم از جایگاه مناسبی برخوردار نبوده و در سیاست‌های تقنینی به جبران خسارات وی توجه اساسی نشده است ولی در نظام کیفری انگلستان مقررات جامعی در مورد جبران خسارات زیان‌دیدگان شبه جرم به چشم می‌خورد. در محاکم ایران جبران خسارت در جرایم غیر عمدی پس از اثبات نقض یک مقرر قانونی در نتیجه بی احتیاطی و یا بی مبالاتی صورت می‌پذیرد و در محاکم انگلستان نیز پس از اثبات نقض تعهد قانونی جبران خسارت صورت می‌گیرد.

واژگان کلیدی: جبران خسارت، جرایم غیرعمدی، حقوق ایران، حقوق انگلیس

JPIR-2012-1654

^۱ - دانش آموخته دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲ - دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، تهران، ایران: نویسنده مسئول
n_mehra@sbu.ac.ir

^۳ - استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۴ - استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، تهران، ایران

وقوع جرم اغلب با ورود خسارت و آسیب برای زیان‌دیده همراه است. یک سیاست حمایتی زمانی می‌تواند مدعی حمایت از زیان‌دیده جرائم باشد که اقدامات و لوازم مقتضی را برای جبران خسارت و آسیب‌های وارده و اعاده شرایط پیش از وقوع جرم فراهم نماید. نظام عدالت کیفری در خصوص توجه به زیان‌دیده جرم و برای جبران خسارت وی دلایلی را بیان می‌دارد. در همین ارتباط، تا اواخر دهه هفتاد میلادی تقریباً زیان‌دیده در نظام عدالت کیفری و جرم‌شناسی نادیده گرفته شده بود و غیر از نظرات فون هانتینگ و مندلسون^۱ که عمده کار آنها بر مسئولیت زیان‌دیده بر مسئولیت زیان‌دیده در پدیده مجرمانه متمرکز بود و رویکرد قابلیت سرزنش قربانی جرم را در پیش گرفته بودند، حمایت از زیان‌دیده در نظام عدالت کیفری جایگاهی نداشت و در آغاز دهه هشتاد میلادی است که به لحاظ توجه فزاینده به تأثیر جرم بر زیان‌دیده و نگرانی خاصی که برای قربانیان تجاوز به عنف، خشونت‌های خانوادگی و فعالیت‌های گروه‌های ضد نژادی به وجود می‌آید، بزه‌دیده‌شناسی تقویت و در آن موج جدیدی ایجاد می‌گردد. (Sander, 2002: 198) دلیل دیگر در مورد توجه به زیان‌دیده، تمرکز و توجه به عدالت استحقاقی است. توجه به زیان‌دیده نه تنها برای عدالت استحقاقی مشکلی به وجود نمی‌آورد بلکه بر عکس، ترغیب به جبران خسارت زیان‌دیده از ویژگی‌های عدالت استحقاقی می‌باشد؛ به این ترتیب که بر اساس مجازات‌های استحقاقی که از اوایل دهه نود میلادی مبنای تعیین کیفر قرار گرفت، مجازات و کیفر می‌بایست متناسب با میزان قابلیت سرزنش و میزان سودی باشد که مرتکب به دست آورده است. در این دیدگاه استرداد منافع حاصل از جرم، از مواردی است که در محاسبه میزان شدت جرم و مجازات متناسب با آن مورد توجه قرار می‌گیرد. جلب اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری از دیگر انگیزه‌هایی است که قانون‌گذاران در ایران و انگلستان را بر آن داشته که برای زیان‌دیدگان جرائم در نظام عدالت کیفری نقش بیشتری قائل شوند. با توجه به توضیحات فوق‌الذکر و با عنایت به تحولات قانونی و رویه قضایی در حقوق ایران و انگلستان، جبران خسارت وارده به زیان‌دیده از جرم به عنوان یکی از طرق توجه به زیان‌دیده و شاید مهم‌ترین اقدام برای اعاده وضع وی مورد توجه قرار می‌گیرد. بر اساس آنچه گفته سوال اساسی که در این مقاله و مورد بررسی قرار گرفته این است جایگاه مسئولیت و جبران خسارت شبه جرم در حقوق ایران و انگلیس چگونه است؟ آیا سیاست‌های تقنینی موجود در نظام کیفری ایران و انگلستان به نحو مقتضی خسارات و صدمات زیان‌دیده در موارد شبه جرم را جبران می‌نماید؟

^۱ - این دو، بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۸ به بررسی منش، شخصیت و رابطه قربانی جرم و سایر اوضاع و احوال موجود در آستانه ارتکاب جرم و به طور کلی نقش و سهم وی در تکوین جرم پرداختند.

و جبران خسارت در محاکم ایران و انگلستان در جرایم غیر عمدی شبه جرم در چه صورتی امکان پذیر است؟ در راستای بررسی و پاسخ به سوالات مورد اشاره ابتدا جایگاه حقوق شبه جرم در قوانین کیفری بررسی شده، سپس به مقایسه مسئولیت ناشی از شبه جرم و مفاهیم مشابه در حقوق کیفری ایران و انگلیس پرداخته شده است.

جایگاه حقوق شبه جرم در قوانین کیفری

در آغاز قرن نوزدهم، حقوق شبه جرم به عنوان موضوعی در جهت جبران خسارت ظاهر نشده بود. توضیح آنکه شبه جرم متشکل از تعدادی دعوی قدیمی در اثبات آن دسته از قواعد فنی دفاع بود که از اصول مسئولیت مهمتر بودند و بر آنها تقدم داشتند. همچنین در این دوران، مفهوم قرارداد و شبه جرم به سختی از هم تشخیص داده می شدند و آثار منشأ مشترکشان در حکم التزام، برای همه قابل رویت بود. (Harpwood, 2000: 11) تلاشهای نویسندگانی همچون فردریک یولوک و طرح دعوی دونگیو علیه شی ونسون در سال ۱۹۳۲ باعث رشد حقوق شبه جرم گردید. از این پس، شبه جرم از اساس تغییر کرد، بدین صورت که شبه جرم از حقوق مربوط به شبه جرمهای متشکل از مجموعه‌ای نامتجانس از اسباب دعوی بی اهمیت یا بدون انسجام، به طرف شبه جرم مبتنی بر تقصیر یا مسامحه به عنوان اصول کلی شبه جرم، مراحل سیر تکامل را پیمود.

تبیین حقوق شبه جرم

واژه Tort به معنی عمل خلاف، از واژه لاتین tortus به معنی کج شده گرفته شده و تحت عنوان خلاف مصطلح شده است و هنوز در زبان فرانسه اصطلاح *l'acti tort* (اشتباه کردم) مورد استفاده قرار می گیرد. در زبان انگلیسی واژه tort دارای یک معنای تخصصی کاملاً حقوقی است که عبارت است از: یک خلاف قانونی که علم حقوق با توجه به آن، جبران حقوقی تعیین می کند. (Elliot and Quinn, 2009: 3)

با بررسی تعریف ارائه شده در این زمینه، درمی یابیم که رسیدن به یک تعریف جامع و رضایت بخش از حقوق شبه جرم امری مشکل است. پرفسور وینفیلد در تعریف شبه جرم بیان می دارد: گستره عمل شبه جرم، نقض هرگونه وظیفه‌ای است که به طور اولیه توسط قانون تعیین شده است؛ این وظیفه معمولاً در قبال افراد جامعه بوده و نقض آن قابل جبران با عملی خواهد بود که مناسب برای آسیب‌های جبران ناپذیر است. به منظور درک این تعریف، تفکیک بین شبه جرم از دیگر شاخه‌های حقوق ضروری است و همین طور باید مرزبندی بین اهداف حقوق

^۱-Law of Tort.

شبه جرم و اهداف حوزه‌های دیگر حقوق مانند حقوق قراردادی و حقوق کیفری معلوم گردد. (Harpwood,2000:4)

گستره و اهداف حقوق شبه جرم در مقایسه با حقوق قراردادی اغلب مربوط به مسئولیت‌هایی است که توسط قانون تعیین شده و همچنین در ارتباط با افرادی است که این مسئولیت‌ها می‌بایست در مورد آنها انجام شود. توضیح آنکه بسیاری از مسئولیت‌های مرتبط با حقوق شبه جرم توسط قانون تعیین می‌شود و توسط طرفین معین نمی‌گردد. به عنوان مثال قانون در حقوق شبه جرم افراد را ملزم می‌دارد که نباید به یکدیگر افترا بزنند و یا نباید به زمین دیگری تعرض کرد و جزئیات این مسئولیت‌ها به وسیله قانون تعیین می‌شود و نه توسط طرفین. در مقابل حقوق قراردادی، وابسته به توافقاتی می‌باشد که شرایط آن توسط طرفین قرارداد تعیین می‌شود. اما به هر حال در حقوق امروزه، این فرض که حقوق قرارداد و حقوق شبه جرم خیلی متفاوت از یکدیگر هستند واقع‌گرایانه نیست زیرا که بعضاً شرایط قرارداد به وسیله قوانین مختلف که کاملاً مستقل از هرگونه توافقی هستند تعیین می‌شود و در حقیقت توافق واقعی در بسیاری از موقعیت‌های قراردادی رد شده است. علاوه بر این، برای طرفین درگیر در حقوق شبه جرم این امکان وجود دارد که به منظور تغییر مسئولیت‌های قابل تعقیب در دادگاه به توافق برسند. (Ibid:5)

از آنجایی که مسئولیت‌های مرتبط با حقوق شبه جرم توسط قانون تعیین شده است، طرفین یک دعوی معمولاً قبل از ارتکاب یک عمل خلاف شبه جرم با یکدیگر ارتباط ندارند. مانند عابر پیاده‌ای که توسط یک راننده بی‌توجه صدمه می‌بیند، تا قبل از وقوع تصادف که منجر به طرح دعوی بر مبنای شبه جرم شده، مرتکب را ندیده است. اما در حقوق قرارداد غالباً طرفین از طریق مذاکره یا توسط خود عمل قراردادی با هم در ارتباط بوده و قبل از بروز هرگونه نقضی در قرارداد به طور کامل از وظایف و مسئولیت‌های قانونی خود آگاه می‌شوند. (Edward,2013:13) البته در حقوق شبه جرم ممکن است طرفین قبل از ارتکاب آن، همدیگر را کامل بشناسند مانند پزشکی که با بی‌توجهی به بیماری که طول درمان خود را سپری می‌کند آسیب وارد نماید یا همسایه‌ای که دود آتش او به ملک مجاور سرایت کرده و باعث ایجاد مزاحمت می‌شود. در اینجا دوباره مرز بین این دو شاخه از حقوق معلوم نمی‌باشد.

در حقوق شبه جرم جبران خسارت تنها به شکل پرداخت پولی صورت نمی‌گیرد بلکه همانند حقوق قراردادی، جبران عادلانه‌ای در شرایط مناسب امکان‌پذیر خواهد بود. به عنوان مثال ممکن است در خصوص ممانعت از تکرار تجاوز و تعدی یک قرار قضایی صادر گردد. جبران خسارت‌های قراردادی به وسیله قوانین انصاف ارائه و توسعه یافته است اما برای حصول به آنها

اغلب شرایط سختی وجود دارد زیرا باید اثبات گردد که پرداخت از طریق پول تنها پاسخ در قبال مشکل زیان‌دیده نیست ولی معمولاً در شبه جرم موقعیتی که منتهی به صدور یک قرار قضایی می‌شود، کاملاً واضح و روشن است و در مقایسه با حقوق قراردادی در ارتباط با پرداخت خسارت موانع کمتری وجود دارد. (Fleming, 1985:12)

در مورد گستره حقوق شبه جرم و حقوق کیفری، در یک حادثه مشابه مانند تصادف جاده‌ای ممکن است هم رسیدگی کیفری و هم دعوای شبه جرم مطرح گردد. حقوق شبه جرم به عنوان بخشی از حقوق مدنی، در ارتباط با اقامه دعوی اشخاص حقیقی علیه اشخاص حقیقی دیگر و یا اشخاص حقوقی می‌باشد. لیکن حقوق کیفری در ارتباط با رسیدگی‌هایی می‌باشد که از طرف دولت به دلیل نقض وظایف قانونی مقرر، برای حمایت و حفاظت از جامعه است. علاوه بر این، رسیدگی‌های کیفری در محاکم کیفری صورت می‌پذیرد که در این پرونده‌ها معیار-های اثبات جرم بسیار دقیق‌تر از پرونده‌های مدنی است. همچنین عواقب محکومیت کیفری برای اشخاص بسیار شدیدتر از عواقب دعوای مدنی است. (Harpwood, 2009:12)

هر دو حوزه حقوقی، در ارتباط با نقض وظایف و تکالیف تعیین شده توسط قانون می‌باشند، اما حقوق کیفری اولویت‌های متفاوتی دارد. حقوق کیفری در جهت صیانت از جامعه از رفتارهای خلاف قانون ممانعت به عمل می‌آورد و به مجازات ناقضان قوانین می‌پردازد. این مورد را شاید بتوان در حقوق شبه جرم نیز مشاهده کرد اما باید توجه داشت که هدف اصلی و اولیه شبه جرم جبران خسارت است و مجازات مرتکب موضوع ثانویه می‌باشد. با این وجود حقوق شبه جرم دارای ارزش بازدارنده است.

هدف حقوق شبه جرم

پس از تبیین مفهوم و جایگاه حقوق شبه جرم، اکنون زمان آن است که به بیان اهداف این نهاد حقوقی پرداخته شود. اهداف حقوق شبه جرم را می‌توان به شرح زیر ارائه کرد.

۱- جبران خسارت^۱

بارزترین و آشکارترین هدف حقوق شبه جرم، ایجاد روش و راهکاری برای جبران ضرر و زیان و آسیب‌هایی که بر زیان‌دیدگان وارد آمده، می‌باشد. حقوق شبه جرم وسیله‌ای است که به موجب آن موضوعات مربوط به مسئولیت جبران خسارت می‌تواند در قالب آن مطرح و تصمیم‌گیری شود و میزان خسارت و آسیب‌ها مورد ارزیابی و پرداخت گردد. (Cooke, 2009:13)

^۱-Compensation

۲- حمایت از منافع

حقوق شبه جرم به حفاظت و حمایت از منافع اشخاص در املاک و سایر دارایی‌های آن‌ها، شهرت و آبروی اشخاص و تمامیت جسمانی آن‌ها می‌پردازد و شبه جرم‌های متفاوتی در جهت نیل به این اهداف ایجاد و توسعه یافته‌اند. به عنوان مثال، شبه جرم مزاحمت، به حمایت از حق استفاده اشخاص از املاک خود و بهره برداری از آن‌ها می‌پردازد و یا شبه جرم افترا، در جهت حمایت از آبرو و اعتبار اشخاص مورد استناد قرار می‌گیرد. همچنین شبه جرم مسامحه در قالب نقض وظایف کلی‌تر که اشخاص جامعه نسبت به یکدیگر بر عهده دارند، می‌پردازد. (Harpwood, 2000: 13)

۳- بازدارندگی^۲

در ارتباط با حقوق شبه جرم استدلال شده است که قوانین حاکم بر آن دارای اثر بازدارندگی می‌باشد. توضیح اینکه شبه جرم باعث تشویق و ترغیب اشخاص جامعه به انجام فعالیت‌های روزانه خود با دقت بیشتر می‌شود که در نتیجه منجر به عدم وقوع آسیب و خسارت به سایر اشخاص و اموال آن‌ها می‌گردد. این تاثیرگذاری، در آگاهی بیشتر از مدیریت خطر توسط تولید کنندگان، کارفرمایان، ارائه دهندگان خدمات بهداشتی و سایر افرادی که به وسیله بیمه مورد حمایت قرار می‌گیرند، منعکس شده است. البته اثر بازدارندگی شبه جرم در ارتباط با رانندگان وسائل نقلیه کمتر مشهود است، هرچند که انگیزه‌های زیادی برای ترغیب آن‌ها به دقت بیشتر توسط میزان حق بیمه وجود دارد.

۴- مجازات^۳

در حقوق شبه جرم، ممکن است مجازات وجود داشته باشد، در حالی که هدف اولیه از این نهاد حقوقی مجازات نیست. اشخاصی که مورد آسیب و خسارت قرار گرفته‌اند، ممکن است گاهی اوقات نگران زمانی که باید در دادگاه در مقابل مرتکب حاضر شوند، باشند. در حالی که آسیب و درد و رنج ناشی از فعل مرتکب همچنان وجود دارد. این امر در دعاوی افترا و یا شبه جرم‌های عمدی مرتبط با آسیب جسمانی، نسبت به شبه جرم‌هایی که توسط شرکت‌های بیمه جبران خسارت می‌شود، مهمتر به نظر می‌رسد. به هر حال در اغلب موارد، موضوع خارج از دادگاه حل و فصل می‌شود و در همین راستا رضایت زیان‌دیده در آگاهی از این که مرتکب در معرض ناراحتی و ضرر مالی قرار گرفته است، حاصل می‌شود. زیرا که از ویژگی‌های

^۱-Protection of Interests.

^۲-Deterrence.

^۳-Retribution.

مجازات آزادهی و آسیب‌رسانی و تحقیرآمیز بودن آن است. آزادهی و آسیب‌رسانی بدین معنا که مجازات‌ها ذاتاً آزادهنده و آسیب‌رساننده هستند و مرتکب باید با تحمل آن‌ها درد و ناراحتی حاصل از انجام جرم را پذیرا شود، زیرا خود به دیگری یا دیگران این درد و ناراحتی را تحمیل کرده است و در یک تناسب به ظاهر منطقی، جبران خسارتی که بر کسی وارد آمده با رنجی که تحمل می‌شود امکان‌پذیر می‌گردد. تحقیرآمیز بودن نیز به مفهوم این است که جامعه در قبال جرم انجام یافته آسیب دیده است و لذا آسیب‌زندگان نباید مصون از تحقیر فردی و اجتماعی باشند. این تحقیر پاداش عدم توجه به مقرراتی است که جامعه به آنها احترام می‌گذارد و حریم آن‌ها را محفوظ می‌دارد. عدم رعایت تقدس حریم اجتماعی موجب می‌شود تا متجاوزان تنبیه شوند و در عین حال با دور کردن آن‌ها از اجتماع و دیوار کشیدن بین آن‌ها و دیگر افراد جامعه تحقیر گردند و سابقه زندگی آن‌ها مخدوش شود. (نورپها، ۱۳۸۶: ۳۵۳)

۵- اثبات بی‌گناهی^۱

شبه جرم این امکان را فراهم می‌آورد که به موجب آن شخصی که مدعی بی‌گناهی و عدم ارتکاب تقصیر است، بتواند بی‌گناهی و حقانیت خود را به اثبات رساند و همچنین بی‌گناهی او توسط دادگاه به طور علنی اعلام گردد. البته باید خاطرنشان کرد که بسیاری از پرونده‌ها به دادگاه ارسال نمی‌شود و فرصت لازم برای نیل به این هدف محقق نمی‌گردد. (Harpwood, 2000:15)

مقایسه مسئولیت ناشی از شبه جرم و مفاهیم مشابه در حقوق کیفری ایران و انگلستان

در پی تحولات اجتماعی و اقتصادی اواخر سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی، ضرورت حرکت جدیدی را در مبانی مسئولیت اجتناب‌ناپذیر ساخت. به طوری که دیگر تأکید صرف بر تقصیر فردی و شخصیت فاعل، برای رسیدن به جامعه‌ای امن و سالم ناتوان نشان داد و حقوقدانان رویکرد دیگری را جستجو کردند. در واقع این رویکرد، یک رویکرد مبتنی بر مصالح اجتماعی و زبان‌دیده محور است. به عبارت دیگر مسئولیت محض هر روز دامنه گسترده‌تری می‌یابد و دادگاه‌ها بنابر مصالح اجتماعی و تأمین آسایش عمومی پاره‌ای از مسئولیت‌های مبتنی بر تقصیر را در زمره این گروه می‌آورند. این مسئولیت که در آغاز ویژه فعالیت‌هایی بود که بیشتر خطرناک است (مانند حمل بنزین در جاده‌ها)، پس از آن گسترش یافت و به تولید کالا-های معیوب^۲ و فعالیت‌های خطرناک سرایت کرد. در واقع، مسئولیت محض ابزار تدافعی و

^۱Vindication.

^۲ - مسئولیت ناشی از کالای معیوب به این معنا است که تولیدکنندگان و فروشندگان کالا معیوب که باعث ضرر و آسیب به مصرف‌کنندگان می‌شوند، قطع نظر از اینکه عیوب ضرر آفرین ناشی از تقصیر آن‌ها باشد یا خیر، مسئولیت دارند. در واقع آنچه که

بازدارنده‌ای برای مبارزه با ناروایی‌ها و کاستن از خسارات و هزینه‌های بیشتر در اجتماع است و هرگاه ضرورتی در میان باشد، جانشین مسئولیت بدون تقصیر می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۲۱)

بنابر توضیحات فوق، مطالعه ماهیت و ساختار شبه جرم ضروری به نظر می‌رسد اما قبل از بررسی این مفهوم، اشارات اندکی راجع به منابع مسئولیت مدنی به عمل می‌آید.

معمولا در حقوق مدنی مسئولیت از دو منبع ناشی می‌شود. یکی از این منابع مسئولیت، قرارداد است. بدین معنا که اگر کسی تعهد ناشی از قرارداد را انجام ندهد، طرف مقابل حق دارد از او خسارت بگیرد. این مسئولیت که مسئولیت قراردادی نامیده می‌شود، متأثر از تعهدی است که در نتیجه تخلف از مفاد قرارداد خصوصی برای شخص ایجاد می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۸)

منبع دیگر مسئولیت، الزامات قانونی است. بر این اساس، اگر کسی به تکالیف قانونی خود مبنی بر عدم اضرار به دیگران عمل ننماید و به عمد یا از روی خطا به دیگری زیان رساند، باید آن را جبران کند. (همان: ۹) ریشه این مسئولیت پیمان یا قرارداد نیست، بلکه تخلف از تکالیف قانونی است که برای همه وجود دارد. چنین مسئولیتی را می‌توان مسئولیت قهری و یا مسئولیت ناشی از شبه جرم نامید. (عبداللهی، ۱۳۹۳: ۱۵۸) مهمترین تفاوت مسئولیت قراردادی و قهری این است که در مسئولیت قراردادی اثبات عهد شکنی خواننده دعوی کافی است، در حالی که در ضمان قهری به طور معمول باید ثابت شود که شخص مسئول، مقصر نیز می‌باشد. بنابراین مسئولیت قراردادی و قهری دو چهره متفاوت از مسئولیت مدنی هستند.

در حقوق انگلستان مسئولیت مدنی ناشی از ضمان قهری را تحت عنوان شبه جرم مورد بحث قرار می‌دهند و همچون حقوق ایران، آن را از نقض‌های قراردادی^۱ جدا می‌سازند. شبه جرم یک رفتار خطاکارانه‌ای است که در راستای حفظ منافع خصوصی افراد ایجاد شده است و از جهات مختلف، همچون مرجع رسیدگی، ذینفع، نوع تصمیمات، اهداف تعقیب و رسیدگی، با رفتار مجرمانه تفاوت دارد. (همان: ۱۵۹) در هر حال، هر چند که همه شبه جرم‌ها، خطا هستند اما همه خطاها شبه جرم نیستند و بدین جهت باید خطای مدنی و کیفری را از یکدیگر متمایز ساخت. باید توجه داشت که با وجود تفاوت‌هایی که بین جرم و شبه جرم وجود دارد، اما برخی رفتارها در حقوق انگلستان واجد هر دو جنبه است، مانند تعرض که دارای انواع مختلف تعرض به شخص، تعرض به اموال و اشیا و تعرض به ملک یا تصرف عدوانی است.

برخلاف جرم که یک خطای عمومی است و علاوه بر زیان‌دیده خصوصی احتمالی، عموم

باید از طرف متضرر ثابت شود، وجود عیب است.

^۱Breach of Contract.

مردم از آن متأثر می‌شوند و بر همین اساس مستلزم دخالت دولت به نمایندگی از طرف عموم است، شبه جرم یک خطای مدنی است و منحصرأً علیه منافع فرد است که معمولاً از طریق جبران‌های مدنی، همچون پرداخت مبلغی خسارت و یا صدور دستوراتی خاص مورد حمایت واقع می‌شود.

مسئولیتی که به واسطه شبه جرم به وجود می‌آید، اساساً از نوع تقصیر است. بنابراین، همچون مسئولیت کیفری که عنصر روانی یا تقصیر به همراه عنصر مادی، یکی از ارکان اساسی و عادی آن به شمار می‌رود، در مسئولیت مدنی ناشی از شبه جرم نیز تقصیر چه در نظام حقوقی انگلستان و چه در نظام حقوقی ایران نقش مهمی ایفا می‌کند. اما باید توجه داشت که ماهیت تقصیر در حقوق شبه جرم و حقوق کیفری تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. برخی معتقدند در حقوق شبه جرم، تقصیر اخلاقی در درجه دوم اهمیت قرار دارد. زیرا رفتارهای غیر اخلاقی تنها یکی از راه‌های متنوعی است که افراد به واسطه آن‌ها متحمل خسارت مالی می‌شوند. اما در حقوق کیفری، غیر اخلاقی بودن رفتار مرتکب، جنبه بنیادی و اساسی دارد و در مقابل، ورود زیان مالی از اهمیت زیادی برخوردار نیست. همین طرز تلقی را می‌توان در آثار حقوقدانان ایرانی مشاهده کرد. بنابر اعتقاد آنان مسئولیت کیفری اصولاً رنگ اخلاقی و شخصی دارد و در احراز آن نیز ارزیابی ذهنی مرتکب ضروری است. در مقابل، در مسئولیت مدنی به نتیجه عمل زیانبار بیش از فاعل توجه می‌شود. به دیگر سخن، خطاهایی که مسئولیت مدنی به بار می‌آورند، به طور معمول از بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی سرچشمه می‌گیرد و شخص مسئول، ورود زیان را به عنوان نتیجه کار خود نمی‌خواهد. گاه نیز قانون کسی را که هیچ کار قابل سرزنشی از او سر نزده است، مسئول می‌شناسد و به جبران خسارت زیان‌دیده بیش از تقصیر مرتکب توجه دارد. ولی در حقوق کیفری، جرم غیر عمدی جنبه استثنایی دارد و داشتن سوءنیت یکی از عناصر متشکله جرم است. (عبدالهی، ۱۳۹۳: ۱۶۱)

۱- مسئولیت کیفری بدون تقصیر

در کشورهای تابع نظام حقوقی عرفی^۱، یکی از شیوه‌های تعیین و تحمیل مسئولیت کیفری، شیوه‌ای است که بر اساس آن تقصیر مرتکب به عنوان یکی از اساسی‌ترین ارکان معمول و سنتی ساختار کیفری دچار تحول و تا حدی کمرنگ می‌شود. با وجود اینکه در شیوه معمول و

^۱ - حقوق عرفی (common law) به مجموعه قواعد و مقررات حقوقی گفته می‌شود که در انگلستان نضج گرفت و توسعه یافت و به سایر مناطق و حوزه‌های فعلی خود گسترش پیدا کرد. در واقع کامن لا ترکیبی از اصول و قواعد عملی است که از سنت‌ها و رسوم باستانی و قدمت کهن ناشی شده است. مورخین مقررات مبتنی بر کامن لا در انگلستان را به زمان فتح نورمن‌ها توسط ویلیام در سال ۱۵۶۶ میلادی پیوند می‌زنند.

غالب در نظام‌های کیفری، مسئولیت شخص مقید به احراز و اثبات عناصر مادی و روانی جرم توسط مقامات تعقیب است، اما در بعضی از جرایم به طور نظری و عملی وظیفه اثباتی مقامات مزبور به شکل قابل توجهی کاهش پیدا می‌کند و در مقابل موقعیت مرتکب در فرآیند رسیدگی با چالش‌های جدی مواجه می‌شود. بدین ترتیب در عرصه شبه جرم و مقررات کیفری، شخص ممکن است نسبت به رفتار، شرایط و یا نتیجه مجرمانه‌ای محکوم و مورد مجازات قرار گیرد که بنا بر تعبیر برخی از نویسندگان در وقوع و پیدایش آن‌ها فاقد تقصیر و یا واجد کمترین تقصیر باشد. امروزه چنین نظام و شیوه تشخیص مسئولیت را تحت عنوان مسئولیت بدون تقصیر^۱ معرفی نموده‌اند که در ابتدا با نام کلی‌تر مسئولیت مطلق^۲ از آن یاد شده است. (همان، ۱۳۹۳، ۲۰) اگرچه در قلمروی شبه جرم، مسئولیت بدون تقصیر به راحتی و با کمترین اعتراض مورد استقبال قرار گرفت زیرا که نوعی تدبیر مناسب برای توزیع خسارت و به حداقل رساندن آن تلقی شد و برخی مسئولیت بدون تقصیر را در حقوق شبه جرم اجتناب‌ناپذیر می‌دانند، زیرا در هر حال کسی باید متحمل هزینه‌های حوادث و وقایعی شود که هیچ کس در آن‌ها مقصر نمی‌باشد. اما چنین مسئولیتی در حوزه کیفری با مخالفت‌های قضایی و حقوقی جدی روبه‌رو بوده است.

امروزه در حوزه‌های مختلف به ویژه حوزه‌های عمومی مانند بهداشت و محیط زیست، آلودگی-ها، مواد غذایی و دارویی، تولید، ترافیک و عبور و مرور جاده‌ای، ما شاهد گسترش جرایم خاصی که تعبیرهای عدیده‌ای از قبیل جرایم علیه رفاه عمومی^۳ یا جرایم انتظامی^۴ در مورد آن‌ها به کار می‌رود، هستیم که ویژگی برجسته و مشهود آن‌ها تحول و تسهیل در بار اثباتی مقامات تعقیب کننده است. (عبدالهی، ۱۳۹۳: ۲۱) از آنجا که بسیاری از تعاریفی که در مورد مقوله مسئولیت کیفری بدون تقصیر ارائه شده است، در تقابل با یک مجموعه‌ای از مضامین و مندرجات اخلاقی ضروری در ارزیابی جرایم است، لذا مفید و مناسب خواهد بود که قبل از پرداختن به موضوع مزبور و بررسی آن‌ها، اندکی راجع به متغیرها و شاخص‌های اخلاقی ارزیابی جرم تأمل نماییم.

معمولا در نظام‌های کیفری، نظریه‌پردازان و تحلیلگران مقررات جزایی ساختار کلامی گسترده‌ای برای تبیین محتوای اخلاقی جرایم به صورت‌های؛ مجرمیت، تقصیر، زینباری و خطاکاری

^۱-Strict Liability.

^۲-Absolute Liability.

^۳-Public Welfare Crimes.

^۴Regulatory Crimes.

و تاثیرگذاری آن‌ها بر میزان مسئولیت کیفری مرتکب شناسایی و مطرح کرده‌اند، واژه‌هایی همچون اراده، قصد مجرمانه، خطای جزایی، صدمه اعم از بالفعل و بالقوه، مستقیم و غیرمستقیم، شدید و خفیف، مولفه‌هایی هستند که اکنون در ارزیابی دقیق رفتار مجرمانه شخص مورد استفاده قرار می‌گیرند، به گونه‌ای که انطباق مجرمیت و خطاکاری و یا به تعبیر دیگر، همسویی و اقتران عناصر روانی و مادی در تشکیل مسئولیت کیفری و مجازات مرتکب، سهم اصلی را ایفا می‌کند. باید دانست که تحلیل محتوایی اخلاقی جرایم در حدود ملاحظات مزبور، از جمله ویژگی‌هایی است که پشتوانه علمی و منطقی مستحکمی دارد و به همین دلیل در کلیه نظام-های کیفری، اعم از دینی و عرفی، متبع و معمول گردیده است. اما این نکته را نیز نباید فراموش کرد که همه جرایم از وضع و محتوای اخلاقی مساوی و مشابهی برخوردار نیستند، تا جایی که نه تنها می‌توان جرایم را بر اساس شدت و ضعف آثار و نتایج مادی آن‌ها درجه بندی نمود، بلکه می‌توان آن‌ها را از حیث درجات تقصیر و فعل و انفعالات ذهنی مرتکب و یا حتی وجود یا عدم محتوای اخلاقی مزبور از یکدیگر تفکیک کرد. (همان، ۱۳۹۳، ۷۴) در همین راستا برخی راجع به انواع جرایم از حیث میزان لزوم و برخورداری آن‌ها از عنصر روانی یا محتوای اخلاقی، جرایم را به سه دسته تقسیم می‌کنند. (Allen, 2001: 16) که عبارت‌اند از: جرایم مستلزم ضرورت تام عنصر روانی^۱، جرایم نیمه بدون تقصیر^۲ و جرایم بدون تقصیر^۳. موضوع قابل ذکر این است که متون و ادبیات کیفری، اعم از داخلی و خارجی، از جهت مصادیق جرایمی که فاقد ضرورت تام محتوای اخلاقی مورد نظر باشند، محدود و در مقایسه با جرایم مستلزم چنین ضرورتی از غنای لازم برخوردار نیستند.

به علاوه، در نظام کیفری ایران، صرف نظر از فقدان منابع، واژه‌های مناسب و منحصر به فردی نیز یا اصولاً وجود ندارد و یا حداکثر از عبارات و کلماتی کمک گرفته می‌شود که ریشه در متون خارجی داشته و در جهت تعریف و تطبیق دقیق آن‌ها تلاش قابل توجهی صورت نگرفته است. بنابراین با توجه به منابع موجود، وجود درک نسبتاً مشترکی در زمینه به کارگیری اصطلاح جرایم با مسئولیت کیفری بدون تقصیر است. (عبدالهی، ۱۳۹۳، ۷۴)

از نظر تاریخی و بر اساس تامل در برخی از اسناد و نمونه‌های موجود، در مورد مفهوم مسئولیت کیفری بدون تقصیر می‌توان مفاهیم نامحدود یا ابتدایی و محدود یا معاصر را از هم متمایز ساخت. (میر محمد صادقی، ۱۳۹۰: ۱۷) با توجه به قدمت تاریخ زندگی بشر و محدودیت آثار و

^۱-Fullmens rea Crimes.

^۲-Haif strict Crimes.

^۳-Strict Crimes.

مدارک موجود، هیچکس به طور دقیق نمی‌تواند وضع حقوقی حاکم بر زمان‌های دیرین را با قاطعیت بیان نماید. اما با بررسی در آثار و نوشته‌های موجود و عدم تفاوت بین خطای مدنی و کیفری در ادوار گذشته، دو برداشت مذکور را می‌توان یقینی دانست. البته باید توجه داشت که در نظام کیفری انگلستان تا پایان قرن دوازدهم میلادی فقط به صدمه وارد شده توجه می‌شده و تقصیر مرتکب جایگاه ملموسی در مسئولیت و مجازات کیفری نداشته است.

در رابطه با مفهوم نامحدود می‌توان وضع و شرایطی را در نظر گرفت که شخص نه تنها از لحاظ روانی مقصر نباشد، بلکه از لحاظ مادی نیز هیچ گونه خطاکاری و رفتار قابل سرزنشی به او قابل استناد نباشد. در واقع شخص محکوم و مسئول باید تاوان رفتار یا رفتارهایی را تحمل نماید که در پیدایش آن نه از نظر ذهنی و اخلاقی قابل سرزنش باشد و نه از نظر مادی و دخالت در پیدایش آثار و نتایج ناگوار آن. در این وضع، هیچ تفاوتی بین انسان، حیوان و یا شیء مسئول وجود نداشت. (عبداللهی، ۱۳۹۳، ۷۶) در این مرحله منظور از مسئولیت کیفری بدون تقصیر یعنی مسئولیت شخص بدون هیچ رابطه مقصرانه و حتی خطاکارانه و بنابر تعبیری فقدان هر نوع اسناد مادی و معنوی این قبیل مسئولیت، نتیجه عدم توجه به شخصیت متمایز انسان و عدم حاکمیت اصول انسانی حقوق کیفری، به ویژه اصل شخصی بودن مجازات‌ها می‌باشد. (میرسعیدی، ۱۳۸۳، ۸۸) قدر مسلم مفهوم گسترده یا نامحدود از مسئولیت کیفری بدون تقصیر امروزه در هیچ کدام از نظام‌های کیفری، اعم از الهی و بشری قابل دفاع نیست. بنابراین باید دید که در مفهوم دیگر، یعنی مفهوم محدود عبارت مزبور چه تصویری نهفته است و چگونه می‌توان آن را در حدود نظریات کیفری مورد شناسایی و معرفی نمود. بدین منظور می‌توان دو سطح را به صورت حداقلی و حداکثری ترسیم نمود که در مقطعی طولانی از تاریخ حقوق کیفری، مسئولیت بدون تقصیر در مفهوم حداکثری خود مورد نظر و عمل بوده و در مقطعی نیز ترکیب دو حد مزبور محور عمل بوده که از آن به عنوان مفهوم حداقلی یاد می‌کنیم.

در مقابل مفهوم حداکثری مسئولیت بدون تقصیر، سطح دیگری از مسئولیت بدون تقصیر وجود دارد که امروزه در نظام کیفری انگلستان، نوعی شیوه تعیین مسئولیت کیفری به شمار می‌رود و از پشتوانه قضایی و قانونی لازم برخوردار است. (Jeferson, 2001: 16) در این سطح حداقلی، مسئولیت بدون تقصیر نه تنها مستلزم وجود و ضرورت احراز عنصر مادی و دخالت یک موجود دارای اراده در پیدایش رفتار مجرمانه و در یک بستر عقلانی و روانی سالم است،

۱- طبق این اصل، هر کس مسئول اعمال خویش است و طبق قاعده ((لا ضرر و لا اضرار)) نباید ضرر و زیان دیگران را تحمل کند و لذا تنها مرتکب مجازات می‌شود و دیگری مسئول اعمال او نیست. این اصل اگر چه در برخی از موارد مانند مسئولیت عاقله محدود شده است، اما در مفهوم خاص مجازات، اصل شخصی بودن اعتبار دارد.

بلکه تا حدودی نیازمند تقصیر در رابطه با برخی یا پاره‌ای از اجزای عنصر مادی جرم است. (Husak, 1995: 189) به عبارت دیگر مسئولیت کیفری بدون تقصیر در مفهوم جدید و محدود خود، یک مفهوم انسانی است، همچنین در عصر حاکمیت ضرورت عنصر روانی در ساختار مسئولیت کیفری پدید آمده است.

در حقوق کیفری ایران برخلاف نظام کیفری انگلستان، مسئولیت کیفری بدون تقصیر واجد مبانی و سوابق نظری و عملی نمی‌باشد. اگرچه حقوقدانان ایرانی به لحاظ آشنایی با نظام‌های غربی در آثار و تألیفات خود بعضاً به موضوع پرداخته‌اند، لیکن مراجع قضایی نسبت به این مهم چندان حساسیت نشان نداده است و می‌توان ادعا کرد که در دستگاه قضایی ایران، قاعده مزبور امری غریب و غیر نهادینه است. به هر حال آنچه که از تعبیر حقوقدانان و تصمیمات معدود قضایی استنباط می‌شود، این است که مسئولیت کیفری بدون تقصیر به طور موردی و با قلمروی مصداقی و متحوایی مبهم مورد نظر قرار گرفته است.^۱ (عبداللهی، ۱۳۹۳: ۱۲۲) در نتیجه با نگاهی به نظریات گوناگون درباره مسئولیت کیفری بدون تقصیر و همچنین نمونه‌های تصمیمات قضایی و مقررات قانونی در دو نظام کیفری ایران و انگلستان، می‌توان گفت که مسئولیت کیفری بدون تقصیر به معنای محکومیت و مجازات مرتکب، بدون لزوم احراز کامل عنصر روانی و یا تقصیر معمول و مورد نیاز در فرآیند کیفری، اعم از اینکه عدم لزوم احراز تقصیر ناشی از حذف یا فرض آن باشد و یا تقلیل سطح آن.

۲- مسئولیت اشخاص حقوقی

در حقوق کیفری، موضوع اشخاص حقوقی از دو جنبه قابل طرح و بررسی است. جنبه اول مسئله جرم یا جرایمی است که در محدوده فعالیت آن‌ها اتفاق می‌افتد و تحت عنوان جرم ناشی از شخصیت حقوقی^۲ از آن نام برده می‌شود. جنبه دیگر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی^۳ است. معمولاً در آثار و نوشته‌های حقوقی این دو جنبه بدون تفکیک و به عنوان مسئله واحدی مورد توجه قرار گرفته است. اما دو وجه مورد اشاره در عین حال که ناظر بر یک واقعیت و پدیده حقوقی است، دو موضوع متفاوت هستند. اصطلاح جرم ناشی از شخصیت حقوقی به پاره‌ای از

^۱- به عنوان نمونه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی شماره ۵ مورخ ۱۳۶۱/۱۲/۱۳ در استدلال خود و برخلاف دادگاه استان اصفهان، علم و اطلاع مرتکبین را نسبت به قاچاق و ممنوع ورود بودن اجناس دخانیه ضروری ندانسته، ارتکاب اعمال خرید، فروش و نگهداری اجناس مزبور را قابل مجازات دانسته است. بنابراین، به نظر می‌رسد از دیدگاه قضات دیوان عالی کشور، جرم مزبور یکی از مصداق جرایم بدون تقصیر است.

^۲- اگرچه که در زمینه تخلفات رانندگی، تخریب محیط زیست و آلودگی هوا و آب تصمیماتی از سوی دادگاه‌ها گرفته شده است، اما همچنان میزان چنین تصمیماتی اندک به نظر می‌رسد.

^۳- Corporate Crime.

^۴-Criminal liability of Corporations.

فعالیت‌های شخص حقوقی اشاره دارد که متضمن سرپیچی از قوانین و مقررات کیفری است. توضیح آنکه رفتارهای کیفری را از جهتی به دو صورت تقسیم می‌کنند. برخی از رفتارهای کیفری اساساً و به طور سنتی جرم تلقی می‌شوند مانند سرقت، قتل و نظایر آن. اما برخی از رفتارها ماهیتاً جرم نیستند و قانونگذار به منظور ساماندهی برخی فعالیت‌ها، مشاغل، صنوف و به طور کلی رفاه و امنیت زندگی اجتماعی آن‌ها را جرم انگاری کرده است. دسته نخست جرایم واقعی^۱ و دسته اخیر جرایم انتظامی نامگذاری شده است. (Wells, 2001: 5) در واقع غالب جرایم ناشی از شخصیت حقوقی، از نوع جرایم خاص انتظامی هستند که در چارچوب ضرورت اعمال مدیریت و نظم جدید به وجود آمده‌اند. با این وصف، در این دسته نیز امکان وقوع و شکل‌گیری عناوین مجرمانه عام همچون کلاهبرداری نیز منتفی و دور از ذهن نیست. (عبداللهی، ۱۳۹۳: ۱۴۶)

برخلاف جرم ناشی از شخصیت حقوقی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، یعنی مسئولیت قابل انتساب به خود گروه یا شخص حقوقی و نه به اعضا و اجزای تشکیل دهنده آن است. با وجود اینکه در نظام‌های حقوقی مختلف جرم گروهی و مسئولیت‌های اداری و مدنی ناشی از آن در مورد اشخاص حقوقی پذیرفته شده است، اما همچنان مسئله دشوار و مبهم در رابطه با اشخاص مذکور، موضوع مسئولیت کیفری آن‌ها است. (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۲۱) بدین ترتیب سوال اساسی در این رابطه این است که چرا و چگونه می‌توان این گونه اشخاص را از نظر کیفری مسئول دانست؟ و چرا اساساً نسبت به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تمایل و اقبال عمومی دیده نمی‌شود؟ (عبداللهی، ۱۳۹۳: ۱۴۶)

به نظر می‌رسد پاسخ به مسائل مذکور را باید در ماهیت و نقش تاریخی حقوق کیفری و همچنین اتکای آن بر یک رویکرد فردگرایانه مسئولیت بررسی نمود. واقعیت این است که علت وجودی حقوق کیفری از یک سو، و تعاریف ارکان جرم، مسئولیت کیفری و عوامل تاثیرگذار آن و همچنین کیفیت اجرایی مقررات کیفری از سوی دیگر، از جمله حوزه‌های مهمی هستند که به شدت تحت تاثیر تحلیل فردی قرار دارند. طبعاً در این نگاه و رویکرد طرح مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با چالش‌ها و موانع جدی مواجه خواهد بود. اما مهمترین و اساسی‌ترین مانعی که فرا روی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی وجود دارد، موضوع اسناد تقصیر است. پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دارای مزیت‌هایی است. اولاً با پذیرش این

^۱-Real Crimes.

^۲- Regulatory Crimes.

^۳- Individualistic Model of Responsibility.

مسئولیت دشواری و پیچیدگی ناشی از عدم شناسایی و احراز مسبب خسارات و نتایج ناگوار از بین می‌رود. (همان، ۲۵) به طور مثال هیچ تردیدی وجود ندارد که فعالیت‌های یک شرکت باعث آلودگی یک رودخانه شده است، ولی آیا اثبات تقصیر کارمندان شرکت همیشه ساده و امکان‌پذیر خواهد بود؟ مزیت دیگر، تشویق اشخاص حقوقی به اتخاذ تدابیر لازم و به کارگیری وسایل مورد نیاز در جهت تقلیل صدمات عمومی احتمالی است. این باور وجود دارد که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، یک تدبیر انتظامی ثمربخش و همچنین تضمینی برای حقوق مردم است. بنابراین، اگر اشخاص حقوقی مطمئن باشند که بار مسئولیت حوادث ناگوار و زیانبار در جریان فعالیت‌های آن‌ها بر عهده خودشان است، در این صورت نه تنها راه فراری نخواهند داشت، بلکه همه امکانات فنی، مادی و انسانی خود را در راستای بهبود اوضاع و رفاه هر چه بیشتر جامعه به کار خواهند گرفت. این اندیشه‌ها نشان می‌دهد که تحلیل ساختاری اشخاص حقوقی بر رویکرد فردگرایانه اولویت دارد. زیرا هرچقدر خطاهای انسانی اجتناب‌ناپذیر تلقی گردد، اما حقیقت این است که حوادث زیانبار در عرصه فعالیت اشخاص حقوقی به ندرت محصول اشتباه‌های فردی هستند، بلکه بیشتر آن حوادث در زنجیره علیت خود عوامل عدیده پیدا و پنهان دارند که می‌بایست با دقت مورد توجه قرار گیرند. (Wells, 2016: 201)

با تمام موانع و مشکلاتی که پیرامون مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی وجود دارد، نظام کیفری انگلستان راهکارهای متنوعی را برای حل مسئله اسناد مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی مطرح کرده است. یکی از این راهکارها نظریه نمایندگی^۱ است. این شیوه بیانگر این است که شخص حقوقی در واقع نماینده کارکنان خود، اعم از کارکنان ارشد و زیر دست است و عامل اصلی اقدامات زیانبار شناخته می‌شود. (Jefferson, 2001: 231)

در نظام کیفری انگلستان اجرای نظریه نمایندگی در مورد اشخاص حقوقی با محدودیت-هایی مواجه است. نخست اینکه شخص حقوقی در صورتی مسئول قلمداد می‌گردد که وظیفه یا رفتار محوله قائم به شخص نباشد و دوم آنکه از جرایم بدون تقصیر باشد. برای مثال رفتار-های مجرمانه‌ای همچون منافیات عفت و قتل عمد؛ به اقدام مرتکب شخصی وابسته است نه به شخص حقوقی. بنابراین در این موارد، نه تنها باید دخالت مادی شخص حقوقی محرز شود، بلکه باید علاوه بر تقصیر مستخدم و کارمند، تقصیر کارفرما یا شخص حقوقی نیز احراز شود. (Wilson, 1998: 178) برای نیل به این هدف، راهکاری که در این زمینه مطرح و مورد استفاده قرار گرفته است و به عنوان تحولی در فرآیند استقرار مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به شمار

^۱ - Agency Theory.

^۲ - نظریه نمایندگی در امریکا تحت عنوان مسئولیت کارفرما معروف شده است .

می‌رود، راهکار مسئولیت مستقیم^۱ شخص حقوقی از طریق مأمورین ناظر است. به موجب این راهکار که برخی از آن تحت عنوان نظریه همانند سازی (شناسایی هویت)^۲ یا شخصیت ثانوی^۳ یاد می‌کنند، اشخاص حقوقی شخصاً و نه به صورت نیابتی دارای مسئولیت هستند و فرض بر این است که جرم ارتكابی توسط خود شخص حقوقی انجام می‌شود. (عبداللهی، ۱۳۹۳: ۱۵۱)

همچنین در نظام کیفری انگلستان، مسئولیت‌های اشخاص حقوقی با موانع دیگری نیز روبه‌رو است. از جمله برخی جرایم اصولاً توسط اشخاص حقوقی قابل ارتکاب نیستند. جرایمی همچون روابط جنسی، سوگند کذب و تعدد زوجات. علاوه بر این، به لحاظ ماهیت انتظامی جرایم ناشی از اشخاص حقوقی، مجازات‌های قابل اعمال نسبت به آن‌ها عمدتاً به طور مالی و صنفی است. مثل جریمه، تعطیلی موسسه یا شرکت و سایر محرومیت‌های خاص. بنابراین اصولاً و عملاً امکان محکومیت شخص به مجازات‌های بدنی و سالب آزادی وجود ندارد. در همین راستا، کمیسیون حقوقی انگلستان در پیش‌نویس شماره ۱۷۷ قانون کیفری در سال ۱۹۸۹ پیشنهادات اصلاحی مطرح کرد. این اصلاحات که در ماده ۳۰ پیش‌نویس مذکور تصور شده است و بر اساس آن: اشخاص حقوقی همچنان به طور نیابتی مسئولیت خواهند داشت، نظریه همانند سازی مورد تایید واقع شد و اعمال و حالات ذهنی مأمورین ناظر و هدایت‌گر در حدود وظایف و تکالیف اداری، به عنوان اعمال و اقدامات شخص حقوقی ارزیابی می‌شود، به علاوه اشخاص حقوقی فقط به جرایم قابل مجازات از طریق جریمه محکوم می‌شوند. (Allen, 2001: 239)

بدین ترتیب برخلاف بسیاری از کشورهای اروپایی که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را بنا بر ملاحظات فردگرایانه نپذیرفته‌اند و در عوض ضمانت اجراهای اداری و مدنی را مورد توجه قرار داده‌اند، در نظام کیفری انگلستان مبانی نظری و روش‌های مختلفی در این زمینه پذیرفته شده و در عمل توسعه یافته است. نتیجه آنکه در حوزه کامن لا سه نظریه برای انتساب تقصیر به شخص حقوقی مطرح و مورد عمل قرار گرفته است. یکی نظریه نمایندگی است. این نظریه در انگلستان در مورد جرایم خاص (جرایم بدون تقصیر) اعمال می‌شود، در حالی که در آمریکا تحت عنوان مسئولیت کارفرما مرسوم است و نسبت به همه جرایم قابل اعمال است. نظریه دیگر، نظریه همانند سازی است که در انگلستان به منظور توسعه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

^۱-Direct Liability.

^۲- Identification Theory.

^۳- Alter Ego.

^۴- در نظام کیفری آلمان، مسئولیت اشخاص حقوقی در قالب مجازات‌های اداری معمول است و دادگاه‌ها و مراجع اداری اختیار دارند که مجازات‌های یاد شده را هم در مورد اشخاص حقیقی و هم اشخاص حقوقی اعمال کنند. در واقع این گونه مجازات‌ها جایگزین ضمانت اجراهایی شده‌اند که پیش از این در مورد جرایم کیفری کم اهمیت اجرا می‌شد.

به کار گرفته می‌شود. رویکرد دیگری که بیشتر در کشور استرالیا معمول است، رویکرد مبتنی بر مسئولیت سازمانی است. در این رویکرد، سرزنش صنفی به روش‌ها و نظام‌های اجرایی و یا فرهنگ حاکم بر شخص حقوقی^۱ نسبت داده می‌شود. (Wells, 2001: 28)

در نظام کیفری ایران، با توجه به تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورت احراز رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارده، امکان مطالبه جبران خسارت از شخص حقوقی وجود دارد. البته امکان اعمال مجازات‌های تعزیری مذکور در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هم بر شخص حقوقی وجود دارد با این توضیح که شرایط موجود در ماده ۱۴۳ قانون فوق الذکر می‌بایست وجود داشته باشد. ماده ۱۴۳ مزبور چنین اشعار می‌دارد که: «..... شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود.....». بنابراین شرط مهم در این ماده آن است که نماینده ی قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرم شود.

در نتیجه، در نظام کیفری ایران، با وجود مقررات عدیده‌ای که در رابطه با اشخاص حقوقی وضع شده است، اما مسئولیت کیفری آن‌ها به شکل شایسته‌ای مطمح نظر عملی و قضایی قرار نگرفته است. در قالب قوانین، فعالیت‌های مجرمانه اشخاص حقوقی مورد توجه است و حسب مورد مدیران، روسا و یا سایر نمایندگان قانونی آن‌ها به عنوان افراد مسئول معرفی شده‌اند. به عنوان مثال ماده ۵۶۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ در زمینه تخریب اموال فرهنگی و تاریخی مقرر می‌دارد: «در مورد جرایم مذکور در این فصل که به وسیله اشخاص حقوقی انجام شود، هر یک از مدیران و مسئولان که دستور دهنده باشند، بر حسب مورد به مجازات‌های مقرر محکوم می‌شوند». همین رویکرد در ماده ۷۶ قانون نظامی صنفی مصوب ۱۳۵۹ به چشم می‌خورد. در این ماده گفته شده است: «در کلیه مواردی که به موجب این قانون مسئولیت متوجه اشخاص حقوقی باشد، مدیر عامل یا مدیر مسئول شخصیت حقوقی که دستور داده است، مرتکب محسوب و کیفر درباره آن اجرا خواهد شد». همچنین در برخی قوانین، ضمانت اجرا-های اداری یا صنفی مقرر شده است. از جمله در ماده ۱۲ قانون سازمان دامپزشکی کشور مصوب ۱۳۵۰ آمده است: «در صورتی که اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی وظایف تعیین شده در مواد ۴ و ۶ و ۸ و ۹ و ۱۰ این قانون را رعایت نمایند، مأموران انتظامی مکلفند به تقاضای سازمان به منظور اجرای مقررات مواد مذکور اقدام لازم معمول دارند و در صورت تقاضای سازمان

^۱ - فرهنگ شخص حقوقی، موضوعی است که در طرز تلقی، سیاست و قواعد حاکم و همچنین فرآیند اجرایی یا عملی شخص حقوقی یا برخی از بخش‌هایی که جرم در آن رخ داده است، مشهود است.

۳- مسئولیت نیابتی

مطابق نظریه حاکم و رایج در حقوق کیفری، مسئولیت فقط نسبت به شخص یا اشخاصی تحمیل می‌شود که عناصر جرم را ایجاد کرده باشند. معمولاً در ساختار جرایم و مسئولیت کیفری تحقق دو موضوع ضرورت دارد: یکی عنصر مادی و دیگری عنصر روانی یا تقصیر. بدیهی است چنانچه هر یک از بنیادهای مذکور در رفتار مرتکب محقق نباشد، ساختار حیاتی جرم و نهایتاً مسئولیت کیفری شکل نخواهد گرفت. بر همین اساس نمی‌توان تصور کرد که شخصی مثلاً در منزل خود در حال استراحت باشد ولی به واسطه جرمی که در پیدایش آن نه دخالت روانی داشته و نه مادی، مورد بازخواست و تعقیب قرار گیرد. (Husak, 21: 1995) با این حال در برخی موارد وضع کلی و عادی مزبور بر هم خورده و مسئولیت متوجه شخصی می‌شود که در ظاهر در فرآیند پیدایش جرم دخالت مستقیم و مادی ندارد. بنابراین وقتی صحبت از مسئولیت نیابتی می‌شود، منظور مسئولیتی است که در مورد یک شخص به خاطر رفتار ارتكابی دیگری تحمیل می‌شود. (Jefferson, 2001: 54) در حقوق کیفری چنانچه یک قانون به طور صریح یا ضمنی مقرر دارد که رفتار مجرمانه یا زیانباری که توسط یک کارگر، مستخدم و یا کارمندی انجام شده است، به عنوان عمل کارفرما، صاحب بنگاه، فروشگاه و یا اداره مربوطه فرض شود، در واقع مسئولیت نیابتی را تقریر کرده است. به دیگر سخن، مجازات نمودن کارفرما یا صاحبان اماکن و دستگاه‌های یاد شده به دلیل رفتار مجرمانه‌ای که خدمه آن‌ها انجام داده است، یک نمونه و مصداق معمول مسئولیت نیابتی است. (عبداللهی، ۱۳۹۳: ۱۴۱)

قوانین کیفری به دو شکل مسئولیت نیابتی را پیش بینی کرده‌اند. در برخی موارد قانونگذار به طور صریح کسی را به طور نیابتی مسئول قرار داده است. از جمله بند دوم ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ مقرر می‌دارد: «هر کس اشیا مذکور را به منظور اهداف فوق شخصاً یا به وسیله دیگری وارد یا صادر کند...»، همچنین تبصره ۱ ماده ۱۸ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴ بیان می‌دارد: «مقصود از فروشنده متصدی مسئول است» و در ماده ۱ قانون فوق الذکر، متصدی مسئول را کسی می‌داند که موسسه مربوطه را ایجاد کرده است. در نظام کیفری انگلستان نیز همین وضع را می‌توان مشاهده کرد به طوری که در برخی از قوانین موضوعه از جمله قوانین راجع به صدور پروانه مصوب ۱۹۶۴، امنیت غذایی مصوب ۱۹۹۰، نمونه‌هایی از مسئولیت نیابتی صریح را می‌توان دید. در مواد ۱۶۵، ۱۶۳، ۵۹، قانون راجع به صدور پروانه عبارت خود یا خدمه و نماینده-

اش به روشنی دال بر این موضوع است!

شکل دیگر مسئولیت نیابتی شکل ضمنی است که محاکم بر اساس کلمات و تعبیر قانونی آن را احراز می‌کنند. واژه‌هایی همچون فروختن، عرضه کردن و انجام دادن، به وسیله محاکم طوری تفسیر شده‌اند که هم در برگیرنده اقدامات مزبور توسط خود شخص و هم از طریق دیگران است. (همان: ۱۴۱)

تحلیل مسئولیت نیابتی بر اشخاص عمدتاً مستلزم وجود نوعی رابطه بین طرفین است. حتی در روابط مدنی که مثلاً پدر نسبت به رفتار زیانبار فرزند خود باید پاسخگو باشد، این تکلیف مبتنی بر رابطه طبیعی و قانونی پدر و فرزندی است. با توجه به اینکه پیدایش و توسعه مسئولیت کیفری نیابتی محصول توسعه جوامع و پیدایش موقعیت‌های پرخطر است، گفته شده است که چنین مسئولیتی غالباً در عرصه فعالیت‌های صنفی تجلی پیدا می‌کند. در این روابط از یک سو افرادی با عناوین کارفرما، متصدی، صاحب بنگاه، کارخانه و نظایر آن حضور دارند و از سوی دیگر صاحبان نیروی کار، خدمت و مهارت قرار دارند که بازوان اجرایی و عوامل پیشبرد اهداف و مقاصد هستند که پیشاپیش برای آن‌ها ترسیم شده است و باید اجرا کنند.

اصولاً در این رابطه صرف نظر از حقوق و تکالیفی که طرفین نسبت به یکدیگر دارند، وظایف و تکالیفی نیز در قبال جامعه و اشخاص ثالث دارند که جوهر مسئولیت نیابتی را تشکیل می‌دهد. بر اساس قوانین و مقررات وضع شده، کار فرمایان و یا صاحبان موسسات مکلف به رعایت حداقل‌ها و تأمین شرایطی به عنوان نظامات صنفی و شغلی هستند و فرض بر این است که چنانچه شرایط و ضوابط مورد نظر عملی و اجرا شود، به طور عادی حادثه یا نتیجه ناگواری اتفاق نخواهد افتاد. بدین ترتیب مسئولیت نیابتی بر کسی تحمیل می‌شود که خود را در یک موقعیت و شرایطی قرار داده است که اعمال نظارت و پیشگیری از وقوع صدمه و آسیب به دیگران از نتایج و وظیفه مفروض او به شمار می‌رود و مجازات کردن مسئول نیابتی به دلیل قصور و ناتوانی او در انجام وظایف نظارتی و هدایتی خود است. زیرا مسئولیت نیابتی بر شخصی تحمیل می‌شود که مداخله سببی، غیر مستقیم و مسامحه‌کارانه او در وقوع حادثه آشکار است. بر همین اساس، اشخاصی که به طور نیابتی مسئول هستند، معمولاً قابل سرزنش و برخوردار از نوعی

^۱-If any Person in Licensed premises himself or by his servant or agent sells or supplies He shall be liable to a fine.

^۲ - در این باره می‌توان به قوانین زیر رجوع کرد: ماده ۱ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴ و همچنین قانون راجع به سلامت و ایمنی در حین کار کشور انگلستان مصوب ۱۹۷۴ که در این قانون نظامات و مقرراتی به عنوان تکالیف و وظایف شغلی مقرر شده است و تخلف از آن‌ها موجب مسئولیت کارفرما مربوطه می‌شود. این وظایف کلیه ابعاد و اشخاص اعم از کارکنان، اشخاص ثالث، محیط زیست و ابزار و وسایل کار و مانند آن را در بر می‌گیرد.

عنصر روانی هستند، حتی اگر عنصر روانی آن‌ها به صورت عینی احراز شده و یا مفروض تلقی شود. البته این مسئولیت مطلق نیست و هر جا معلوم شود که علت خارجی و فراتر از اختیار و توان شخص مسئول حادثه را ایجاد کرده است، مسئولیت از بین می‌رود. (همان: ۱۴۳)

با بررسی‌های انجام شده در هر دو نظام کیفری ایران و انگلستان، مسئولیت کیفری نیابتی در دو موقعیت تحقق پیدا می‌کند. یکی موردی است که یک تکلیف قانونی در جریان فعالیت و خدماتی خاص، توسط کارگزاران کارفرما نقض می‌شود و دیگری وقتی است که مطابق اصل تفویض اختیار یا نمایندگی^۱، کارفرما اختیارات و وظایفی را که طبق قانون بر عهده او است، به شخص دیگری واگذار می‌کند. به هر حال، با توجه به اینکه اساساً اجرای تکالیف و الزامات قانونی در راستای مقاصد صنفی و شغلی بر عهده خود کارفرمایان است و آن‌ها نیز معمولاً اهداف و مقاصد خود را از طریق کارکنان و نمایندگان خود به اجرا در می‌آورند، بنابراین فرض بر این است که کارگزاران مزبور از طرف کارفرمایان خود اقدام می‌کنند و وظایف و عملکرد آن‌ها چیزی است که اصولاً بر عهده صاحب و یا کارفرما است.

نتیجه آن که مسئولیت نیابتی شیوه‌ای است اجرایی و حمایتی که از یک سو هم در جرایم تقصیری قابل اعمال است و هم در جرایم بدون تقصیر و از سوی دیگر به طور وسیعی در محدوده فعالیت‌های صنفی و نظام یافته کاربرد دارد، اعم از اینکه کارفرما شخص حقوقی باشد یا حقیقی. اما نباید از نظر دور داشت که مسئولیت نیابتی روشی است که معطوف به عنصر مادی و تعیین مسئول و در مقابل شبه جرم خود مسئولیت را هدف قرار می‌دهد و دامنه شمول آن همزمان هم در جرایم صنفی و سنتی مصداق دارد.

۴- مسئولیت کیفری مسامحه‌ای

مسامحه یک اصطلاح عام و رایجی است که هم در حقوق کیفری و هم در حقوق مدنی بر یک نوع تقصیر اشاره دارد که غالباً مترادف با غفلت، اهمال، بی‌دقتی، سهل‌انگاری، بی‌مبالاتی و قصور به کار رفته است. (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۲۴۸) با بررسی قوانین و مقررات جزایی این نتیجه به دست می‌آید که منظور از مسامحه نوعی تخطی و قانون شکنی غیر عمدی است که به صورت ترک وظیفه یا ترک فعلی است که باید انجام می‌شده است.^۲

^۱-Delegation Principle.

^۲- در حقوق انگلستان در مورد اصل تفویض اختیار ۴ شرط ذکر شده است. نخست اینکه تفویض اختیار باید کامل باشد. دوم اصل مزبور نسبت به جرایم مستلزم عنصر روانی اعمال می‌شود. شرط سوم این است که شخص نماینده باید در محدوده اختیاراتش اقدام کند در غیر این صورت کارفرمای تفویض کننده اختیار مسئول نخواهد بود و چهارم آن که اصل تفویض اختیار فقط در رابطه با مسئولیت اشخاص حقیقی اجرا می‌شود. بنابراین یک شرکت و شخص حقوقی بر اساس اصل مزبور قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود.

^۳- در این باره می‌توان به ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ رجوع کرد.

در نظام کیفری انگلستان، عنصر روانی یا تقصیر مستلزم یک حالت ذهنی آگاهانه از طرف متهم بوده است و بر همین اساس نیز قصد و بی تفاوتی دو مصداق مهم تقصیر به شمار می‌رود. تا مدت‌ها مسامحه به عنوان مصداق عنصر روانی پذیرفته نمی‌شد زیرا متضمن آگاهی متهم به وجود یک خطر خاص نمی‌باشد. بنابراین هم شبه جرم و هم مسامحه بر این موضوع دلالت دارند که یا اصولاً حالات ذهنی ضرورت ندارد و یا آنچه به عنوان حالت ذهنی متداول است، برای احراز و استقرار مسئولیت کیفری دارای اهمیت نمی‌باشد. (Findlay, 1993: 89)

در حال حاضر، مسامحه نوعی تقصیر قانونی به شمار می‌آید و مبتنی بر یک معیار و ارزیابی عینی است. در واقع، معیار یک انسان معقول، متعارف یا محتاط است. بدین صورت که اگر یک انسان معقول خطر وقوع یک حادثه‌ای را در شرایط و موقعیت مرتکب می‌دانسته است، مرتکب نیز عالم و آگاه مفروض انگاشته می‌شود و مسئول خواهد بود، خواه به امکان وجود خطر فکر کرده باشد و خواه نکرده باشد. (عبداللهی، ۱۳۹۳: ۱۳۶)

در قلمروی حقوق عرفی یا کامن لا به استثنای قتل غیر عمد ناشی از مسامحه فاحش^۱ که در قالب شبه جرم مسامحه مطرح می‌شود، رفتار مسامحه کارانه منجر به تحمیل مسئولیت کیفری نمی‌شود. در قوانین موضوعه نیز مسامحه به ندرت پیش بینی شده است و در واقع در تعداد کمی از جرایم مسئولیت مرتکب بر مبنای چنین تقصیری تعیین می‌شود. یکی از نمونه‌ها در این زمینه، ماده ۳ قانون عبور و مرور جاده‌ای مصوب ۱۹۸۸ است. به موجب این ماده رانندگی با وسایل نقلیه در جاده یا هر مکان عمومی، بدون توجه و دقت لازم و یا با بی ملاحظه‌گی غیر معقول نسبت به اشخاص دیگر جرم تلقی شده است.^۲ با وجود استثنایی بودن مسئولیت مسامحه‌ای، با این وصف در دو مورد بررسی آن واجد اهمیت است:

۱- در مورد برخی از جرایم در شبه جرم، مرتکب اگر ثابت نماید که مسامحه کار نبوده است، از یک دفاع تبرئه کننده برخوردار می‌شود. برای مثال قانون توصیفات تجاری مصوب ۱۹۶۸ برخی از دفاعیات نافی مسامحه را پیش بینی کرده است. بدین ترتیب، چنانچه مرتکب ثابت نماید که از ارتکاب جرم بر اساس اشتباه، اطلاعات تهیه شده توسط دیگری، فعل یا ترک فعل شخص دیگری، حادثه یا هر عامل دیگری که خارج از اختیار او بوده، اتفاق افتاده است

^۱ بر اساس رویه قضایی موجود در نظام کیفری انگلستان در این خصوص باید دادستان ثابت کند که: ۱- مرتکب از یک وظیفه مراقبت در قبال قربانی برخوردار بوده است ۲- این وظیفه نقض و منجر به مرگ شده است ۳- مسامحه ی مرتکب فاحش بوده است که باعث فعل یا ترک فعل ممنوعه شده است.

^۲-Road Traffic Act 1988.

^۳-If a Person drives a mechanically Propelled vehicle on a road or other public place without due care and attention or without reasonable consideration for other persons using the road or place, he is guilty of an offence.

و همچنین کلیه احتیاطات معقول و مراقبت‌های لازم را در جهت جلوگیری از وقوع جرم از طرف خود اعمال کرده است، می‌تواند از دفاع مزبور استفاده نماید و خود را از مسئولیت کیفری مفروض برهاند.

۲- مسامحه به شکل دیگری نیز می‌تواند تاثیرگذار باشد: برخلاف حالت اول، در اینجا اثبات مسامحه توسط مقامات تعقیب می‌تواند مرتکب را از یک دفاعی که در اختیار دارد محروم کند. به طور مثال مسامحه در رابطه با یکی از شرایط خاص عنصر مادی جرم است. به موجب ماده ۱ قانون جرایم جنسی منسوب^۱ ۱۹۵۶ ر بودن دختر مجرد زیر هجده سال که تحت حضانت والدین یا سرپرست قانونی خود است، با این قصد که شخص یا اشخاص خاصی با او نزدیکی جنسی نمایند، جرم می‌باشد. در مورد این رفتار مجرمانه اثبات مسامحه نسبت به سن دختر کفایت می‌کند، مشروط بر اینکه قصد مرتکب مبنی بر نزدیکی جنسی به اثبات برسد. (همان: ۱۳۸)

در حالت اول ضمن اینکه مسامحه مفروض است و نیاز به اثبات از طریق مقام تعقیب ندارد، اساساً عنصر روانی جرم مسامحه است و مرتکب با استناد به معاذیر خاص و ارائه دلیل نسبت به آن‌ها می‌تواند عنصر روانی مزبور را علیه خود مرتفع سازد و در واقع بار اثبات خلاف فرض مسامحه بر عهده مرتکب قرار می‌گیرد. در حالی که در حالت دوم خود جرم به لحاظ اجزای اصلی عنصر مادی، یک جرم مستلزم تقصیر و مشروط بر احراز سوءنیت عام و خاص توسط مقام تعقیب است و تنها دفاعی که در دسترس مرتکب قرار دارد، دفاع اشتباه معقول نسبت به سن قربانی به شرح مندرج در بند دوم همان ماده از قانون مذکور است.

در حقوق کیفری ایران، چه قبل و چه بعد از انقلاب؛ اصطلاح مسامحه به همراه برخی از واژه‌های مترادف از قبیل تقصیر، بی احتیاطی، بی‌مبالاتی، غفلت و مانند این‌ها به کار رفته است. ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تحقق جرایم غیرعمدی را منوط به احراز تقصیر دانسته است و در تبصره ماده مزبور مقدر می‌گردد که: «تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی‌مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آن‌ها، حسب مورد از مصادیق بی احتیاطی یا بی‌مبالاتی محسوب می‌شود». از جمله قوانین دیگر که در این رابطه قابل اشاره است، عبارتند از:

۱- مواد ۶ و ۲۲ قانون کیفر بزه‌های راه آهن مصوب ۱۳۲۰.

۲- ماده ۸ قانون راجع به مجازات اخلاک‌گران در صنایع نفت ایران مصوب ۱۳۳۶.

^۱-Sexual Offences Act 1956.

^۲...if he believes her to be of the age of 18 or over and has reasonable cause for the blief.

۳- مواد ۶ و ۲۲ قانون طرز جلوگیری از بیماری‌های آمیزشی و بیماری‌های واگیردار مصوب ۱۳۲۰.

۴- مواد ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۸، ۵۵۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵.

با ملاحظه و دقت نظر در توضیحات مذکور روشن می‌شود که:

نخست، غالب مصادیق شبه جرم و مصادیق مستلزم تقصیر مسامحه‌ای، یک وضع جدید، استثنایی و خلاف رویه معمول است و به نظر می‌رسد که در بستر زمان و در حدود ضرورت‌ها و تحولات اجتماعی است که پا به عرصه وجود گذاشته‌اند. دوم، بر اساس تعریفی که از شبه جرم ارائه شده قلمروی آن گسترده تر از جرایم مسامحه‌ای است.

نتیجه‌گیری

احراز رابطه سببیت میان صدمه و خسارت با فعل ارتكابی مهم ترین رکن در ثبوت مسئولیت مرتکب می‌باشد. مداخله مرتکب در وقوع صدمات وارده به نحوی که اسناد نتایج مذکور به وی ممکن گردد، به یکی از دو صورت مباشرت یا تسبیب انجام می‌شود. بنابراین هرگاه مرتکب بالمباشره یا بالتسبیب در حدوث خساراتی که متوجه زیان‌دیده شده، مدخلیتی نداشته باشد، خسارات وارده به وی نسبت داده نمی‌شود و از این جهت هیچگونه مسئولیتی نخواهد داشت. اگرچه که نظام کیفری ایران در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری به جبران ضرر و زیان‌های مادی، معنوی و منافع ممکن الحصول از جرم اشاره کرده است اما یکی از مشکلات و ابهامات قدیمی، امکان یا عدم امکان صدور حکم به جبران خساراتی مازاد بر دیه قانونی برای پوشش دادن ضرر و زیان‌های زیان‌دیده است که همچنان با ابهاماتی رو به رو است.

حقوق شبه جرم که متمایز از حقوق کیفری است، در قالب مسئولیت غیر قراردادی به جبران خسارت وارده می‌پردازد. البته اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کند ولی هدف اولیه و اساسی آن جبران خسارت زیان‌دیده و برگرداندن وی به وضعیت قبل از ارتکاب عمل زیانبار است. با توجه به کارکرد حقوق شبه جرم حقوقدانان انتقاداتی بر این نهاد قانونی وارد دانسته‌اند. از جمله انتقاداتی که بیان شده این است که مدعی برای حصول جبران خسارت باید تقصیر مرتکب را اثبات نماید که این امر ناعادلانه به نظر می‌رسد زیرا همیشه برای مدعی امکان پذیر نیست شواهد و مدارک مربوط به تقصیر مرتکب را ارائه کند. قوانین و مقررات مربوط به حقوق شبه جرم قادر به آن نیستند که حقوق شبه جرم را به اهداف خود برسانند. اگر چه که هدف اصلی شبه جرم جبران خسارت زیان‌دیده است ولی در بسیاری از موارد، در جبران خسارت ناکارآمد عمل کرده است. غالباً اثبات تقصیر در شبه جرم‌هایی که اثبات آن لازم و ضروری می‌باشد، مشکل است و همچنین رابطه سببیت نیز در عمل مشکلاتی را به وجود می‌آورد. لذا برخی از زیان‌دیدگان حوادث که

از نظر اخلاقی مستحق جبران خسارت هستند، مورد جبران خسارت واقع نمی‌شود و عده دیگری هم که خسارت آن‌ها جبران می‌شود، به دلیل روش‌هایی که خسارت آن‌ها محاسبه می‌شود کمتر از میزان خسارت واقعی که متحمل شده‌اند، به آن‌ها پرداخت صورت می‌گیرد. مع الوصف، مشاهده می‌شود که نظام کیفری انگلستان اقداماتی ضابطه‌مند نسبت به نظام کیفری ایران در جبران خسارت زیان‌دیده صورت داده است.

منابع فارسی

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۵)، **حقوق جزای عمومی**، جلد اول، تهران: نشر میزان، چاپ یازدهم
- عبدالهی، اسماعیل (۱۳۹۳)، **مسئولیت کیفری بدون تقصیر در نظام حقوقی ایران و انگلستان**، تهران: نشر خرسندی، چاپ دوم
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴)، **مبانی حقوق عمومی**، تهران: نشر دادگستر، چاپ ششم
- (۱۳۸۱)، **مسئولیت مدنی - ضمان قهری**، نشر دانشگاه تهران
- میر سعیدی، سید منصور (۱۳۸۳)، **مسئولیت کیفری**، جلد اول، تهران: نشر میزان، چاپ اول
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۰)، **جرائم علیه اشخاص**، تهران: نشر میزان، چاپ اول
- نوربها، رضا (۱۳۸۶)، **زمینه حقوق جزای عمومی**، تهران: نشر گنج دانش، چاپ سی و چهارم

English Resources

- Coleman, J, (1992), **Risks and Wrongs, First Published, Cambridge Studies in Philosophy and Law**, Cambridge University press
- Cooke J (2001), **Law of Tort**, 5th ed, London, Longman
- Elliott and Quinn (2002), **Criminal Law**, 4th ed. Longman Publisher, London
- Fleming John G., (1985), **An Introduction to the Law of Tort**, Oxford, Clarendon Press
- Hall, J, (2005), **Interrelation of Criminal Law and Tort - Columbia Law Review**
- Harpwood, V, (2000), **Modern Tort Law**, New York (USA), Cavendish Publishing Ltd
- Husak, D. (1995), **Overcriminalization, the limits of criminal law**, Oxford university press
- Sanders, A. (2002), **Criminal Justice, London**, Oxford university press
- Wells, C, (2001), **Corporations and Criminal Responsibility**, 2nd, Oxford, Oxford University Press
- Wilson, W (1998), **Central Issues in Criminal Theory**, Oxford University Press

